در دیدرس

تازه‌های نشر نیاز به تبلیغ دارند

اسدالله امرایی
نویسنده و مترجم

من با این جمله کـه ایرانی‌ها عـادت به مطالعه ندارند مخالفم. از نظر من سـرانه مطالعه کتاب در بین ایرانی‌ها کم اسـت و این عادت به کم خواندن باید هم چه زودتر در بین ایرانی‌ها اصلاح شود. دلایل متفاوتی هم برای مطالعه کم مـردم وجود دارد که بخشـی از آن به بی‌اعتمادی نسـبت به کتاب‌های منتشر شده برمی‌گردد. بخش دیگر مربوط به این موضوع است که ما همیشـه کتاب خواندن را تنها برای یک دوره خاص از زندگی تعریف می‌کنیم. اکثر آدم‌ها تنها در دوران تحصیل با کتاب خواندن عجین هسـتند و معمولا بعد از اتمام این دوره کمتر سراغ کتاب خوانـدن می‌روند. در فیلم‌ها و سـریال‌های ما انواع و اقسام وسـایل خانه دیده می‌شود اما شما کمتر کتابخانـه‌ای در خانه مشـاهده می‌کنید یا به‌صورت کلی تر چند خانـواده را می‌تـوان پیدا کرد کـه در جهاز دختـرشـان کتابخانه و کتاب هم بدهند؟ البته منظورم کتاب آشـپزی نیست و همه مـواردی که از آن نـام بردیم، درواقـع به فرهنگی برمی‌گردد که در خانواده‌های ایرانی نهادینه نشده است و همه این مسـائل پایه‌های کتاب نخواندن را تشـکیل می‌دهد. این روزها بـرای کتاب نخواندن توجیه‌های زیادی می‌شود. مثلا این که شبکه‌های اجتماعی افراد را به سمت مینیمال خوانی کشانده و از کتاب خواندن دور کرده اسـت. من این توجیه را قبول ندارم چـرا که شـبکه‌های اجتماعی تنها برای ما ایرانی‌ها نیسـت. اگر شبکه‌های اجتماعی مانعـی برای کتاب خواندن هسـتند پـس چرا در آمریکا رمان‌های دو جلدی با ۷۰۰ صفحه داستان جزو پرفروش‌ترین‌ها می‌شـود؟ یا در همین ایران چرا بعضی از کتاب‌ها به چاپ بیسـتم می‌رسـند؟ برعکس، همین شـبکه‌های اجتماعـی می‌تواند به‌عنوان تبلیغـی بـرای کتاب‌های تازه ناشـران استفاده شـود. امروز اکثر ناشـران بزرگ جهان در شـبکه‌های اجتماعی صفحه دارنـد و برای کتاب خود تبلیغ می‌کنند. زمان چاپ کتاب خودشان را اعلام می‌کنند و همه اینها ترویج فرهنگی است که در بین ایرانی‌ها کمتر دیده می‌شود. نه این که نباشد کمتر است. یکی دیگر از راه‌هایی که می‌توان مردم را به سـمت کتاب خواندن تشـویق کرد، تأسیس کتابخانه‌های عمومی و تجهیز آنهاسـت. شاید در یک نگاه کلی تعداد کتابخانه‌ها مناسـب باشـد اما مهم‌ترین مسـاله‌ای که وجود دارد این اسـت که این کتابخانه‌ها مجهز نیسـتند. کتاب‌های به روز در آنها موجود نیست و وقتی یک نفر یک کتاب با یک ترجمه خاص را می‌خواهد معمولا نمی‌تواند آن را در کتابخانه‌های عمومی پیدا کند. بهترین راه این است که کتابخانه یک لیسـت از کتاب‌هایی که مردم تقاضا می‌کنند و وجود ندارد، تهیه کند تا هر ماه به لیست کتاب‌هایشان اضافه شود. توسعه کتابفروشی‌های محلات، کتابفروشـی‌های بزرگ و کوچک، حذف مالیات ناشران و کتابفروشان و بخشودگی مالیاتی برای صنایعـی که در کتـاب و کتابخوانی و تجهیز کتابخانه‌های عمومی و مدارس شـرکت می‌کنند می‌تواند به اصـلاح فرهنگ کتابخوانی کمک کند. راهکار دیگـری که می‌توان ارایـه داد نیز تبلیغات برای کتاب‌های تازه منتشـر شده است. امروز برای یک فیلم سینمایی انواع و اقسام تبلیغ‌ها از رادیو و تلویزیون صورت می‌گیـرد در صورتی که این اتفاق برای تازه‌های نشر رخ نمی‌دهد. هنوز هم خیلی‌ها هسـتند که با رادیـو ارتبـاط دارنـد و برنامه‌های رادیویی و تبلیغات می‌تواند آنها را تشویق به خرید یک کتاب کند. در مدارس باید سـاعت کتابخوانی وجود داشته باشـد و به رنگ انشـا باید بیشـتر بها داده شود. متاسـفانه بارها بحث حذف زنگ انشا از مدارس پیش آمد در صورتی که چنین ساعت‌هایی می‌تواند به نهادینه کردن فرهنگ کتابخوانی در بین بچه‌ها کمک کند و آنها را به سـمت مطالعه بیشـتر سوق دهد.

آمریکا ۱۵۰ ناشر فعال دارد و ایران ۳۸۰۰ ناشر فعال!

عکس: خبرگزاری ایرنا

امیر ضاستوده
مدیر نشر پنجره

از من پرسیده‌اند چرا ایرانی‌ها کتاب نمی‌خوانند. از دو منظر می‌توان به این موضوع نگاه کرد: یکی نگاه تاریخی و دیگـری نگاه امروزی. به لحاظ تاریخی باید مسـائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و برخی دیگر از مولفه‌ها را در نظر بگیریم. درسـت است که از منظر ارزش‌های دینی، به‌ویژه اسلام، خیلی روی طلب علم و فراگیری دانش تأکید شـده، ولی فرهنگ ما ایرانیان، فرهنگی شفاهی است. در طول سـالیان دراز، غیر از برهه‌هایی خـاص، فرهنگ حاکم بـر جامعه ما «شـفاهی» بوده است. در قرون‌وسطی، علوم اسلامی در اوج شکوفایی و بالندگی بود، اما این شکوفایی فقط در میان دانشمندان و بزرگان جامعه تسری داشت، نه بین عامه مردم. نقالی، شاهنامه‌خوانی، پرده‌خوانی، شبیه‌خوانی، تعزیه، وعظ و خطابه، همگی تاکیدی بر شـکوفایی فرهنگ شـفاهی در ایرانیان‌اند. اما ادبیات داسـتانی مکتوب در ایران چند سال پیشینه دارد؟ در غرب ادبیات داسـتانی پیشـینه‌ای چند صد سـاله دارد، ولی در ایران ادبیات داسـتانی به مفهوم امروزی با آثار جمال‌زاده و از حدود صدسال پیش آغاز شده است.

اما با نگاه امروزی، می‌توان گفت بین کتاب خواندن و مطالعه مردم با آزادی‌های سیاسـی و مدنی ارتباط تنگاتنگی اسـت؛ به‌عبارت دیگر، اینهـا لازم و ملزوم یکدیگرند. برای اثبات ایـن مدعایم مثالی می‌زنم. دو برهه حسـاس تاریخ معاصر ایـران را می‌توانیم با هم مرور کنیم. اولین برهه، شروع انقلاب اسلامی و دومین برنگاه، دوران اصلاحات اسـت. با بازگشـایی نسبی فضای سیاسی از سال ۵۶ تا اوایل دهه ۶۰، تقریبا پس از ۳۰ سـال رکود کتاب، ناگهان بهار کتاب و کتابخوانی پدیدار شـد و به اوج و شکوفایی رسـید. از اواخر دهه ۲۰ شمسـی کتاب رکود ناگـواری را تجربه می‌کرد. اما از سال ۵۶ و نیز نزدیک شـدن به پیروزی انقلاب، عمدتا کتاب‌هایی با درونمایه سیاسـی- فکری روانه بازار کتاب شدند. کتاب‌های دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، امام خمینی و... از این دست کتاب‌ها بودند. حتی گروه‌هایی که با انقلاب هم زاویه داشتند، کتاب منتشر می‌کردند. ناگهان تیراژ کتاب‌ها به مرز میلیونی رسید. حتی در این بین برخی افراد سودجو کتاب‌های پرفروش را بدون اجازه از مولف یا خانواده آنها به چاپ می‌رساندند و تیراژ کتاب‌ها بیشتر از این هم می‌شد. خاطرم هسـت در اولین سالروز شهادت شهید مرتضی مطهری، نمایشـگاه کتابی را با عنوان «سیری در آثار شـهید مطهری» در مهدیه تهـران برگـزار کردیم. اسـتقبال فوق‌العاده بود. خانم مسـنی آمـد و همه کتاب‌های نمایشگاه را پرداشت. به او گفتم مادرجان، بعضی از این کتاب‌هایی را که برداشته‌ای، مثل «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به درد شما نمی‌خورد. خانم پیر با ناراحتی گفت: «امام گفته همه کتاب‌های ایشان بلااشکال است.»

به دلیل میلیتاریزه شدن فضای جامعه در دهه ۶۰ و نقش گروهک‌ها در ایجاد این فضا، ناگهان آن شور و شـوق کتابخوانی فروکش کرد. این وضع تقریبا تا دوم خرداد ۷۶ ادامه داشت. به دلیل باز شدن فضای سیاسـی و تولد روزنامه‌های اصلاح‌طلـب و تهییج مردم بـه مطالعه و نیز چیره‌شـدن نـگاه فرهنگی به جامعه، باز دوباره شـاهد رشـد و شکوفایی کتاب بودیم.

همان‌طـور که پیشـتر گفته شـد، مـردم ایران اهل فرهنگ مکتوب نیسـتند. حاضرند سـاعت‌ها با هم گفت‌وگـو کننـد، در محافـل و مهمانی‌ها و گعده‌هایشـان بخندند... که البته همـه اینها خوب اسـت، ولی تمام آن چیزی نیسـت که باید باشـد. مشکلات اقتصادی، سیاسـی و هیجانات برهه‌های مختلف در کشـور، به ایـن قضیه دامن زده اسـت. خیلی‌ها می‌گویند، کتـاب نمی‌خوانند، چون کتاب گران اسـت. این جمله به نظرم از ریشـه و بن غلط است. هنوز ارزان‌ترین کالا کتاب است. مشکل کتاب نخواندن ما ایرانی‌ها این چیزها نیسـت. مردم اروپایی و آمریکایـی، یا مردم همین کشـورهای آسـیایی بیخ گـوش خودمان، در مترو، ایسـتگاه‌های قطار و اتوبوس، همه یا بخش زیـادی از آنها در حال کتاب خواندن‌اند، موضوعـی که در ایـران کمتر می‌توان دیـد. بخش دیگری از مشـکل به تغییر سـلیقه‌ای که در چندسـال اخیـر رخ داده، برمی‌گردد. در این میان ناشـران کتاب‌های درسـی و کمک‌درسـی، در این تغییر ذائقه به‌شـدت مقصرند! در ۲۸ سـال اخیر، مـن در همه نمایشـگاه‌های کتاب شـرکت داشـته‌ام. صحنه‌های دردناکی را به چشـم دیده‌ام. مثلا کودکی که دسـت پدر و مادرش را می‌کشـد و عاجزانه می‌خواهد برایـش کتاب بخرند، ولی جواب پدر و مـادرش غیر از توبیخ و شـماتت آن بچه چیز دیگری نیسـت: «بنشین سـر جایت، ذلیل مرده! اگه راست می‌گی، کتاب‌های درسی و مشقت‌رو بخون!» جوری که انگار کتاب‌های غیردرسـی مثل شـعر و ادبیات، هنر و... هـووی درس خواندن و کتاب‌های کمک‌درسی آن بچه‌هاست! طبق آمار ۱۰ سال پیش، سـرانه مطالعه هر فرد ایرانی ۳ دقیقه بود. اما طبق یافته‌های پژوهش متاخر «شورای فرهنگ عمومی» در سـال ۱۳۹۰، میزان اختصاص داده شده به مطالعه در میان مردم ایران ۱۲ دقیقه است که البته همه‌جور کالای فرهنگی مثل کتاب، روزنامه، ادعیه (قرآن و مفاتیح‌الجنان) را شامل می‌شود. این افزایش سـرانه مطالعه لزوما به معنای افزایش میل مردم به خواندن کتاب نیست؛ چراکه مولفه‌های دیگری مثل کتاب‌های درسـی و کتب مذهبی هـم در این آمار گنجانده شده است.

به تمـام موارد بالا می‌تـوان مواردِ ذیـل را اضافه کرد: ممیزی لجام‌گسیخته، نبود امکانات به‌روز نشر کتاب، نبود یارانه کاغذ، نبود کتابخانه‌های فراگیر و عمومی زیاد و در دسـترس. نکته جالب ماجرا این‌جاست که برخی از ناشران چندسال بود که پیشنهاد می‌دادند یارانه کاغذ حذف شود و به جای آن، از ناشران برای کتابخانه‌های عمومی کتاب خریداری تهیه شـود. بـرآورد ناشـران از صرفه‌جویی یارانـه کاغذ رقمی معـادل ۸۰ میلیارد تومـان بود. یارانـه کاغذ حذف شد و از ناشـران برای تجهیز کتابخانه‌های عمومی کتابی خریده نشـد؛ یا اگر هم خریداری شد، بسیار کمتر از آن چیزی بود که بایـد! لابد آن ۸۰ میلیارد تومان هم سرنوشـت دیگری پیدا کـرد. طبق آمار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعداد ناشران دارای مجوز حدود ۱۱ هزار تا اسـت کـه از این بین حدود ۳۸۰۰ ناشـر فعال‌اند، حتی آنهایی که سـالی یک کتاب هم درمی‌آورند، بین ناشـران فعال آمارگیری شـده‌اند. اما طنز تلـخ ماجرا این‌جاسـت که حدود ۲۵۰۰ کتابفـروش در ایران ثبت شـده‌اند. در هیچ جای دنیا، تعداد تولیدکننـدگان از توزیع‌کنندگان بیشـتر نیسـت. حتی در آمریکا تعداد ناشران فعال ۱۵۰ تاسـت. متاسـفانه از تعداد ۲۵۰۰ کتابفروش ایرانی روز به روز هم کاسته می‌شود و به دلیل اقتصاد پژمرده نشـر، یکی‌یکی کرکره کتابفروشی‌ها پایین می‌آیـد. می‌توان گفـت یکی دیگـر از دلایل کتاب نخواندن مردم، نبود و بترین در دسـترس و همگانی است. شـاید اگر مردم مدام کتاب را ببینند، کتاب را بخواهند.

ادامه از صفحه ۱۰

بحران کتاب و کتابخوانی

حال پرسش اینجاست، آیا برای ایجاد چنین فضایـی در جامعـه و ارتقای سـطح فرهنگی مردم، به‌ویـژه نونهالانـی که تنهـا به چنین فضایی می‌یابند و به رشد فکری و اندیشه‌ورزی و پرسشگری می‌رسـند، تنها اینکار یک فرد یا چند نفر و حتی گروه کوچکی از مردم صاحب ذوق کافی اسـت؟ یا باید سیاسـت فرهنگی داشـت بـا برنامه‌ریزی مشـخص و اسـتوار براسـاس دریافت علمی از پیشـرفت و شناخت فرآیندهای تحولی جامعه بشری؟ و این کمبود تنها مربوط به فقدان چنین فضاهایی در مراکز آموزش ابتدایی، متوسـطه و نظایر آن نیست بلکه حتی به اصطلاح کتابخانه‌های عمومی و اختصاصی مراکز بـزرگ فرهنگی ما نیز دارای کمبود و نواقص اسـت که به راسـتی توجیه‌پذیر نیسـت.

شـاید مقایسـه جامعه فرهنگی با جوامع پیشـرفته قدری تمسـخرآمیز جلوه کند اما برای بیداری از خواب خرگوشـی که دچارش هسـتیم باید یک مقایسـه روشـنگر باشـد و فاصله و شـکاف پرنشـدنی را نشـان دهد. ظریفی می‌گفـت هنگام اقامتـش در آمریکا وقتـی فرزنـدش را به مدرسـه می‌گـذارد و برای نام‌نویسی به مدرسـه موردنظر می‌رود نخسـتین چیزی که نظرش را جلب می‌کند، ساختمان مدرسه است. ساختمان به‌گونه‌ای طراحی شده که از جهت‌های مختلف می‌توان وارد صحن مدرسه شـد ولی همه جهت‌ها به محوطه وسیعی که کتابخانه در آن قرار دارد و ساختمان آن شیشه‌ای است منتهی می‌شود. به‌طوری که دانش‌آموزان با دورزدن کتابخانه وارد سـاختمان‌ها و کلاس‌هایشان می‌شوند و با ظرافـت می‌گفت این را مقایسـه کنید با خانه‌هـای کلنگی! وقتی که ما وارد مدرسـه می‌شویم نخسـتین چیزی که نظرمان را جلب می‌کند و قدری آزاردهنده است سرویس‌های مخرب بهداشتی مدرسه است! و در جنب آن کلاس‌ها!

در انگلسـتان کـه خـود در آن‌جـا درس می‌خوانـدم و اقامـت درازمدتـی در آن دیار داشـتم، مسـأله کتـاب و کتابخوانـی بخش جدانشـدنی زندگی مردم بـود، همه‌جا مردم در حال مطالعه بودند و کتابخانی هم خرجی برای مردم عادی نداشـت زیرا کتابخانه بزرگ هر شـهر دارای شـعبی در محله‌های مختلف شهر بود که به سـهولت بدون پرداخت وجهی عضو آن می‌شـدی و کتاب موردنظـرت را یا در همان مکان آرام و مجهز به وسـایل راحتی می‌خواندی یا به قـرض می‌گرفتی. ولی با درد و تأثر باید اذعـان کرد که در کشـور ما کتاب کالای لوکس شده و آن هم در دهه‌های اخیر که مردم از کتابخوانی اگر بیزار نباشـند رغبت چندانـی هم به آن نشـان نمی‌دهنـد و هیچ سیاسـت مشـخص و مدونی نیز برای درمان این درد بی‌درمان وجود ندارد. من بنا به حرفه آموزشی و پژوهشـی‌ام عضو اغلب کتابخانه‌ها هسـتم و گاهـی هـر روز در آن مکان‌ها کار می‌کنم.

کتابخانه تخصصی فرهنگستان که متشکل از دو کتابخانه تخصصـی اسـت که در هم ادغام شـده، کتابخانـه گفت‌وگوی تمدن‌ها که به راسـتی کتابخانه قابل توجهی برای اساتید و اهل قلم بود و مجموعه‌ای نفیس و به‌روز داشت که توسـط گروه‌های تخصصی وابسته به مرکز گفت‌وگو... انتخاب و خریداری می‌شد، اکنون به روزی افتاده که سـاعت باز بودنش کمتر از ساعات اداری اسـت و مدت‌هاسـت که به علت ضیق بودجه نه کتاب خریداری می‌شـود و نه نشـریات علمی به زبان‌های زنده جهان که از لوازم هر کتابخانه تخصصی است.

پژوهشـگاه علوم انسـانی که نتیجـه ادغام ۱۲ موسسـه پژوهشـی کوچک اسـت دارای کتابخانـه‌ای تخصصی اسـت که در گذشـته به علت وجـود مجموعه‌ای پربـار از کتب در زمینه‌هـای مختلف بـه زبان‌های انگلیسـی، آلمانی، فرانسـه، عربی و فارسـی و نشـریات علمی به زبان‌هـای خارجی اکنون یتیم افتاده است و جایگاهی شده آرام و ساکت برای درس خواندن عده‌ای دانشـجو، همین کتابخانه که پس از ادغـام کتابخانه‌های پژوهشـکده‌های مختلف به آن‌جا منتقل شد که داستان انتقال داستان دردآوری است که زبان از بیان آن قاصر اسـت. زیرا خود من به‌عنوان عضو و مسـئول یکی از آنها شـاهد بودم که کتاب‌ها به وسیله بارکش‌های کمپرس به در پژوهشـگاه آورده می‌شـد! و مانند مصالح ساختمانی روی زمین می‌ریخت و در بران این نقل و انتقال بسیاری از کتاب‌ها مفقود یا ضایع می‌شـد و نشـریات علمی خارجی که قبلا سـفارش داده شده بود نیز دیگر به پژوهشگاه نرسید.

۱- شـناختی از دانش‌شناسـی (علـوم کتابداری و دانش‌شناسی، هوشنگ ابرامی)

ادامه از صفحه ۹

این «ما می‌توانیم»!

پاسخ من دو بخش دارد: تنبلی تاریخی و توهم تاریخی؛ و البته هر دو مزمن.

گویـا در همـان ژاپن که اشـاره کردیـم، در کتاب‌های دوره ابتدایی بر این نکته تاکید شـده که ما از نظر شرایط کشـاورزی و معدنی کشور فقیری هسـتیم، جنگ‌زده‌ایم و چه و چه. بعد، نتیجه‌اش این شده که ژاپنی‌ها همه اهل تلاش و کار روزافزون می‌شـوند و آمارهای ملی‌شـان یکی پس از دیگری رکورد می‌زند. حال مقایسه کنید با کتاب‌های دبسـتان خودمـان. آن‌قدر نوشته‌اند کشور ما چهارفصل و زرخیز و آکنده از منابع طبیعی است که خود به خود به این نتیجه می‌رسیم که با این همه مواهب، دیگر کاری نمانده است که ما انجام دهیم و برایش تلاش کنیم.

یـادم می‌آید در همان مقطع ابتدایی آن‌قدر تحت تاثیر ایـن جو تبلیغاتی قـرار گرفته بودم که وقتـی در کتـاب جغرافیای چهـارم، پنجم دبسـتان با این واقعیت مواجه شدم که کشور ما در دسته‌بندی کشورهای بیابانی و نیمه بیابانی قرار می‌گیرد، برآشفته بودم و اصلا نمی‌خواستم بپذیـرم. ما انگار میـراث‌دار همان پادشـاهانی هستیم که باورشان شده بود سایه خدا بر زمین هسـتند! ما هر بار قطعه‌ای از مناطق خوب کشوررا به همسایگان، دشمنان و اگذار می‌کردند.

شاید به دلیل همین تنبلی است که ۲۵۰ سال طول می‌کشـد روزنامه بـه ایران وارد شـود اما توبیخ‌بین خیلی زود به این کشور وارد شد.

شـاید همین تنبلی ذهنی و جسمی تاریخی و تن‌پروری است که ما را به نوعی توهم عمومی از نـوع خودبزرگ‌بینی دچـار کرده اسـت. ما سال‌های سال اسـت که گرفتار این جمله‌های کاهلانه هسـتیم: ما می‌توانیم، هنر نزد ایرانیان اسـت و بس، ایرانیان باهوش‌ترین و بااسـتعدادترین افراد جهان هسـتند و هیچ‌جا به اندازه ما هوش و اسـتعداد ندارد و ناسـا و چه و چـه را ایرانیان می‌گردانـد و خلاصه این‌که مـا مرکز کائنات هستیم و قطب عالم و امکانیم.

این خودبرتربینـی که گاه در طـول تاریخ به تفکرات ناخوشـایند نـژادی هم منجر شـده و البته گاه ترفند اسـتعمارگران توصیف شده برای رسیدنشان به اهداف، اسـتثمارگرانه در منطقه، کار خودش را کرده و ما را در حبابی زندانی کرده که انگار تا از آن بیرون نزنیم، نه پیشرفت محسوسی خواهیم داشت نه همت لازمش را.

با این دو واقعیت تلخ دیگر شاید تعجب نکنیم از این که افراد حتی در مسافرت‌های بین شهری، تا ۲۰ ساعت از عمرشان را در قطار سپری می‌کنند اما دریغ از یک صفحـه مطالعه. هرچند تعجب نمی‌کنیم اما می‌توانیم افسوس بخوریم و چاره‌ای بیندیشیم.

عکس: خبرگزاری ایرنا